

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این کیمیای هستی

مجموعه

مقاله‌ها و یادداشت‌های استاد دکتر شفیعی کدکنی

درباره حافظ

به کوشش: ولی‌الله درودیان



انتشارات آیدین

۱۳۸۷

فهرست

- پیشگفتار ۵
- ای هرگز و همیشه! ۹
- مقاله‌ها ۱۱
- حافظ و بیدل ۱۳
- این کیمیای هستی ۳۳
- خرقه و خرقه‌سوزی ۷۱
- بشوی اوراق اگر همدرس مایی... ۹۱
- درباره «شهید بودن» حافظ ۹۷
- یک اصطلاح موسیقایی در شعر حافظ ۱۰۵
- طنز حافظ ۱۱۳
- در ترجمه‌ناپذیری شعر ۱۲۵
- یادداشت‌ها ۱۳۵
- ترجمه شعرهای عربی ۳۸۱
- نمایه‌ها ۳۹۷
- شعرها ۳۹۹
- کتاب / نشریه ۴۴۳
- اشخاص ۴۵۳
- کتابنامه ۴۶۳

حافظ و بیدل*

در محیط ادبی ماوراءالنهر در قرن نوزدهم

یکی از شیرین کتابهایی که این اواخر خواندم و بعضی قسمت‌های آن را بارها و بارها خواندم خاطرات صدرالدین عینی^۱ است. من این کتاب را سالها قبل در یکی از کتابخانه‌های فرنگستان دیده بودم و بخشهایی از آن را هم خوانده بودم ولی نمی‌دانم چرا در آن احوال مرا تا این حد تحت تأثیر قرار نداده بود. این کتاب دریایی است از اطلاعات تاریخی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و مذهبی بخشی از ماوراءالنهر (ازبکستان و تاجیکستان کنونی) و گنجینه‌گرانبهایی از واژگان، اصطلاحات، و امثال زبان فارسی دری و تاجیکی که ما امروز به بسیاری از آن کلمات به شدت نیازمندیم. قدرت نویسندگی مؤلف و هنر توصیف او، در نوع خود کم‌نظیر است و یاد ابوالفضل بیهقی^۲ را در ذهن خواننده بیدار می‌کند. اگر از بعضی ویژگیهای نحوی Syntactic زبان نویسنده که گاه منحرف از هنجار Norm نحو زبان دری در ایران و افغانستان و سنت ادبی ملل فارسی‌زبان است (و علل ظهور این

* شاعر آینه‌ها (بررسی بیدل و سبک هندی)، تهران، آگاه، ۱۳۶۶، صص ۹۳ - ۱۱۳.

۱. عینی، صدرالدین: یادداشت‌ها، به کوشش سعیدی سیرجانی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۲.

۲. برای نمونه می‌توان ماجرای «جنگ ملایان با عزابه‌کش» (صفحات ۶۳۵ - ۶۰۰) را از جهاتی با ماجرای «بر دار کردن حسنک وزیر» مقایسه کرد (بیهقی، چاپ دکتر فیاض، مشهد، ۳۵ - ۲۲۱).

صورت از نحو زبان در آن خطه و سابقه پیدایش آن، خود، موضوع تحقیقی بسیار مهم در قلمرو زبان‌شناسی تاریخی و حوزه تحقیقات علمای تاریخ زبان فارسی است) صرف نظر کنیم و بکشیم که چند فرمول نحوی زبان مؤلف را بیاموزیم آنگاه التذاذ از مطالعه این کتاب، عام‌تر خواهد بود.

در این یادداشت کوتاه، بررسی تمام جوانب این اثر مورد نظر نیست و این‌کاری است که چندین متخصص، از دیدگاه‌های مختلف، باید آن را انجام دهند. آنچه منظور نظر نگارنده این سطور است، نگاهی است از خلال این کتاب به وضع ادبی ماوراءالنهر در عصر مؤلف یعنی پایان قرن نوزدهم (= قرن سیزدهم هجری قمری) و مسأله استمرار ذوق و سلیقه فارسی‌زبانان بیرون از مرزهای متأخر ایران.

زبان فارسی در پهنه جغرافیایی وسیعش، تا یک مرحله تاریخی معین، به لحاظ هنجارهای ذوقی و ملاک‌های نقد ادبی، تقریباً یک جریان عام دارد که با صرف نظر از بعضی جزئیات، در هر برهه تاریخی معین در تمام حوزه جغرافیایی زبان فارسی، ذوق‌ها و نمونه‌های مورد پسند شعری یکسان است و شاعران بزرگی که کارهای آنان سرمشق Prototype ادیبان هر عصری قرار دارد، یک گروه معین‌اند. مثلاً در قرن هفتم، در تمام قلمرو زبان فارسی، شاعرانی که سرمشقه‌های ادبی را به وجود می‌آوردند و جُنگ‌ها و سفینه‌ها پُر است از تقلید اسلوب آنان در همه جا، تقریباً افراد معینی هستند از قبیل انوری و خاقانی و ظهیر و کمال اسماعیل^۱ چه در عراق و چه در آذربایجان و چه در ماوراءالنهر و چه در فارس و شبه‌قاره هند. در قرن هشتم و نهم و دهم نیز اوضاع به همین صورت است. مراجعه به تذکره‌ها، جُنگ‌ها و سفینه‌های خطی بازمانده از این دوره‌ها این مسأله را به صورت قطعی تأیید می‌کند. اما از قرن دوازدهم یک مرزبندی سلیقه‌ای و ذوقی در آن سوی مرزبندی حکومت‌ها نیز به وجود می‌آید که آثار آن در مراحل اولیه بسیار کم‌رنگ است و هر چه مرز حکومت‌ها استوارتر می‌شود، و مفهوم جدایی، و به اصطلاح احمقانه سیاسی «استقلال»، آشکارتر می‌شود، این تفاوت سلیقه و ذوق مشخص‌تر می‌شود تا به

حدی که امروز یک سطر از شعر شاعران ماوراءالنهری (= تاجیک) و دری (= افغانستانی) و فارسی (= ایرانی) به لحاظ ملاک‌های ذوقی و هنجارهای ادبی و سبکی به یکدیگر شباهت ندارد و در میان ده‌ها شعر فارسی اگر یک شعر تاجیکی بگذارید، مشخصات سبکی آن کاملاً چشم‌گیر و آشکار است. این تمایز یا دگرگونی تا قرن دوازدهم به هیچ وجه وجود نداشته است و از دوره‌ای که در ایران آن را «بازگشت ادبی» نام نهاده‌اند آغاز می‌شود. به این معنی که در ایران توسط بعضی از اهل ادب و منتقدان از قبیل آذر بیگدلی به تدریج در برابر ملاک‌های حاکم بر ذوق عمومی فارسی‌زبانان، یک نوع کودتا یا انقلاب یا جنبش اصلاح‌طلبانه آغاز می‌شود که دربار قاجاریه مرکز اصلی این نظریه ادبی است و به تدریج سرزمینهایی که تحت نفوذ و قلمرو سیاسی دولت قاجار هستند این ملاک و هنجارها را گسترش می‌دهند اما دیگر سرزمینهای قلمرو شعر دری، همچنان بر سنت ادبی پیشین خویش که از درون تجربه‌های شاعران قرن نهم و دهم و یازدهم رشد کرده بود، باقی می‌مانند و همان چیزی را که ما امروز به نام سبک هندی می‌خوانیم، بخصوص جناح تندرو آن راه ادامه می‌دهند.^۱

سیر طبیعی و تاریخی سبک هندی در خارج از قلمرو سیاسی قاجاریه در سراسر اقطار فارسی‌زبان و فارسی‌دان و فارسی‌خوان جهان همچنان ادامه می‌یابد و امروز هم اگر به شعرهای گویندگان ماوراءالنهری (= ازبکستان و تاجیکستان) و افغانستان و شبه‌قاره (هند و پاکستان و بنگلادش) توجه کنیم سیر طبیعی آن اسلوب را به وضوح می‌بینیم^۲ و نفوذ این گونه از پسند شعری و تلقی از زبان و حقیقت شعر را حتی در شاعران اردو زبان و پشتو زبان و ازبک که سنت ادبی خویش را از سنت ادبی فارسی‌زبانان جدا نمی‌دانند نیز می‌توانید ببینید و شاید موفق‌ترین چهره‌های تجدیدی که از درون این سنت ادبی برخاسته‌اند و با حفظ موازین و هنجارهای آن

1. M. Shafii Kadkani: *Persian Literature From the Time of jani to the Present Day*, in Hand Buch Der Orientalistik 1980, pp 150-164.

2. Jiri Bečka, *Tajik Literature From the 16th Century to the Present*, in History of Iranian Literature By Jan Rypka, p 517.

۱. برای نمونه مراجعه شود به موش‌الاحرار بدر جاجرمی، چاپ انجمن آثار ملی، تهران.